

باقیمانده در منطقه جرمو یا یرمو ارائه
نموده و آن را به عنوان مبداء
گاهشماری آشوری‌ها قلمداد کرده
بودند.

اینجانب با همه احترامی که نسبت
به ایشان دارم و خصوصاً با تعریفی که
از طرف استاد گرامی جناب شاپور
رواسانی درباره ایشان شنیده‌ام و نیز
براساس حس کنجکاوی در موضوع
مقاله ایشان نسبت به سؤالی که در باب
آغاز تاریخ آشور ذهنم را به خود
مشغول نموده بود، تا طی نامه‌ای
چگونگی امر را جويا شدم که متأسفانه
- شاید به دلایل مشغله زیاد ایشان -

جوابی نیافتم و این موضوع هم‌چنان
مسکوت مانده بود تا اینکه در
میزگردی که با حضور جمعی از اساتید
تاریخ و باستانشناسی با عنوان "فرهنگ
و تمدن مشرق زمین" در فصلنامه
مطالعات ملی (سال دوم، شماره ۷، بهار
۱۳۸۰، صص ۵۷-۱۳) برگزار شده
بود، اطلاعات وسیعی در حوزه تاریخ
و فرهنگ و تمدن و خصوصاً
باستانشناسی، از جانب آن اساتید به
چاپ رسید. در آن میزگرد نیز گزارشی

فصلنامه مطالعات ملی: شماره ۷، بهار ۱۳۸۰

میزگرد

فرهنگ و تمدن مشرق زمین

نقد میزگرد:

آشور در آئینه مبداء زمان

سال‌ها پیش مقاله‌ای از جناب آقای
دکتر ویلیام پیرویان در نشریه "پیام
آشوریان" (شماره ۵، سال چهارم، دی
ماه ۱۳۷۶) به نام "کلیاتی درباره
بین‌النهرین و آشوریان" خوانده بودم که
نظراتی در باب آغاز تاریخ آشور
براساس کشف آثار هنری و فسیل‌های

از جناب دکتر پیرویان پیرامون آغاز تاریخ آشور در هزاره نهم قبل از میلاد، مطرح شده که:

«در بین سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۷ طی چند مرحله، حفاری‌هایی در شمال آشور، تحت عنوان پروژه "یرمو" یا "جرمو" توسط "رابرت. جی. برابوود" انجام گرفت. در این حفاری‌ها، آثار متعددی به دست آمد. در آزمایش‌های رادیو کربن بر روی صدف‌های کشف شده، نخست همان تاریخ ۴۷۵۰ ق.م برای این دوره مورد تأیید قرار گرفت، ولی آزمایش‌های بعدی که روی ذغال به جا مانده صورت پذیرفت، تاریخ قدمت استقرار سلسله "اوشپا" ۶۷۵۰ ق.م و اکنون تا ۸۰۰۰ سال ق.م تعیین شده و بدین سان قدمت نام آشور حتی به هزاره نهم ق.م هم رسیده است.»

این گفتار اشتیاق من را در تحقیق پیرامون مبداء زمان در تاریخ آشور که به صورت مبهم مطرح شده است، زیاده‌تر کرده و مرا ملزم کرد تا سؤال خودم را تکرار کنم که چگونه آغاز تاریخ آشوری‌ها می‌تواند با پیدایش

اشیاء و ظروف مکشوفه در ناحیه یرمو یا جارمو با عواملی چون کربن ۱۴ که تاریخ‌گذاری دقیقی انجام می‌دهد، به‌عنوان مبداء گاهشماری تاریخ آشور تعیین شود؟ درحالی‌که این احتمال وجود دارد که قبل از اسکان آشوری‌ها در سرزمین مربوطه و آثار مکشوفه، مربوط به بومی‌های ساکن در آن ناحیه، قبل از مهاجرت آشوری‌ها بوده باشد.

نگارنده طی ۲۵ سال تحقیق و پژوهش در باب زمان‌بندی سلسله‌های حکومتی جهان باستان که همه بر پایه انقراض حکومت‌ها بوده - نه بر بنیان مبداء فرضی سلسله‌های حکومتی کشورهای که مورخین ذکر نموده‌اند - جداولی تنظیم کرده‌ام که از طریق روزنه‌های ارتباطی همچون جنگ‌ها و پیمان‌ها بتواند این پیوندها را به صورت تطبیق با دیگر کشورهای مجاور، میسر سازد. در بازنگری به این حوادث تاریخی، متوجه تناقضات فراوانی در گفتار مورخین شده‌ام و دریافته‌ام که در بسیاری از موارد، وقوع حوادث با زمان تعیین شده، برای آنها هماهنگ نبوده است و یا اینکه بعضی شخصیت‌های تاریخی به دلایل تشابه اسمی به جای یکدیگر نشانده شده‌اند. بنابراین

اینکه بعدها به صرف اینکه زمانی مسکن آشوری‌ها بوده، آن را به‌عنوان تاریخ آشور مطرح نموده‌اند؟ اینکه جناب آقای دکتر صادق ملک شه‌میرزادی در آن میزگرد، سخنان آقای دکتر پیرویان را "از نظر استناد به اسناد باستان‌شناسی" مستند نمی‌داند، دلیل دیگری است که در ادامه این گفتار خواهد آمد.

از آن‌جا که زمان‌ها را از طریق کربن ۱۴ برای پیدایش زمان تاریخ آثار مکشوفه در سرزمینی که احتمال کهن بودن آن می‌رود می‌سنجند، این ماده در یک برهه از زمان می‌تواند نقش به‌سزایی را در مسیر تاریخ ایفا نماید و شاید زمان تاریخی آن در خور تأمل بوده باشد. اما در پیدایش دولتی که بعدها عنوان کشور را به خود اختصاص داده باشد، نمی‌توان زمان به دست آمده از آثار مکشوفه را عامل مؤثری در ایجاد آن کشور دانست، زیرا تهاجمات قومی و مهاجرت‌های قبایلی، بنا به دلایلی که گزارشات آن در تواریخ آمده است، می‌تواند موجب اسکان افراد در سرزمین نو شده باشد که در نتیجه، اصالت بومیان را از بین برده و یا در خود فرو برده است.

جداول تنظیم شده گویای آغاز یک کشور یا بنیان تمدن فرهنگی یک قوم نبوده، بلکه آغازگر دولت‌هایی است که در کشورهای مختلف، مبنای سلسله‌ای را بنیاد نهاده‌اند.

آن‌چه در گفتار آقای دکتر پیرویان پیرامون مبدا زمان تاریخ آشور از طریق کشفیات آثار به دست آمده باستان‌شناسان در جارمو ارائه شد، شاید اثرات هنر و فرهنگ و تمدن‌هایی بوده باشد که قبل از تشکیل سلسله‌های حکومتی اقوام مهاجر و مهاجم تازه اسکان یافته، در آن محل سکونت داشته و بومی‌های ساکن آن منطقه بوده‌اند احتمالاً بعدها در اقوام مهاجم مستحیل شده باشند.

بنابراین آن‌جا که ایشان به "استقرار سلسله اوشیپا" در ۶۷۵۰ ق.م و سپس در ۸۰۰۰ سال ق.م به‌عنوان زمان پیدایش تاریخ آشور از طریق کشفیات آثار به دست آمده استناد نموده‌اند - و هم در مقاله ایشان در نشریه آشوریان و هم در میزگرد "فرهنگ و تمدن مشرق زمین" یادآور شده‌اند - آیا می‌تواند زمان واقعی آن سرزمین بوده باشد و آیا آشوریان در تاریخ مذکور در آن سرزمین ساکن بوده‌اند؟ و یا

آمده، مصادف است با حکومت سلسله دهم فراعنه مصر و سال قبل از آن هم براساس جدول تنظیمی تورات، در تطبیق با سنوات میلادی و تلفیق آن با گزارش‌های تاریخی توسط نگارنده، به‌عنوان تاریخ تولد حضرت ابراهیم(ع) به دست آمده است. در ضمن، سال یاد شده نیز مصادف با حکومت "اینداتو اول" (شاه عیلام از سلسله دوم سیماش) و حکومت "شوایلی شو" (شاه بابل از سلسله اول ایسین در ماری) بوده است. تاریخ زمامداری تمامی این شاهان از طریق انقراض سلسله‌های حکومتی آنان توسط کشورهای فاتح به‌صورت زنجیره‌ای به دست آمده است. در حالی که "لونی دلایورت" در جدول تنظیمی از تاریخ آشور، زمان آن را به سال ۲۱۳۴ ق.م به دست آورده(بهمنش، ۱۳۶۹: ۱۳۸) که ۹۱ سال با جدول تنظیمی نگارنده اختلاف دارد.

از آن‌جا که اولین شاه آشور از طرف دلایورت، "پوزور آشور اول" و دومین شاه از جدول مربوطه "شالیم آخوم" ذکر شده است که آقای دکتر احمد بهمنش او را سی‌ویکمین پادشاه از فهرست خرساباد (دوره شاروگین)

اینکه چنین زمانی از طریق اثر کشف شده در جاسارمو به‌عنوان معیار تقویم آشوری‌ها قرار گرفته است، با جریان‌های تاریخی ناهمگون می‌باشد. اینجانب دلایل این ادعا را از طریق زمان‌بندی تاریخ آشوری - در تلفیق با دیگر کشورهای جهان باستان - از دو طریق به دست آوردم تا حدوداً به مبداء آن رسیدم که با زمان ارائه شده آقای دکتر پیرویان تفاوت زیادی دارد. اول از طریق جدول تنظیمی تورات، آن‌جا که آخرین شاه سرزمین اسرائیل به نام "هوشیع" توسط سارگون (شاروگین) دوم به سال ۷۵۰ ق.م اسیر و سلسله‌اش منقرض می‌شود.

دوم انقراض دولت آشور در زمان پادشاهی هووخشتره (شاه ماد) با همکاری بنیان‌گذار سلسله کلدانی بابل (یازدهمین سلسله) و تقسیم آن کشور بین دولتین. با توجه به دسترسی به مدت حکومت شاهان آشور و تطبیق زنجیره‌ای آنان با شاهان بابل و عیلام و ارتباط بعضی از شاهان آشور با فراعنه مصر که گزارش‌های آنها در تاریخ آمده، مبداء زمانی آشور را به سال ۲۲۲۵ ق.م رسانده‌ام که سال به دست

حکومت داشته‌اند، تا اسکان اقوام مهاجر در آن منطقه و به وجود آمدن دولتی از آن قوم مهاجر و مهاجم به‌عنوان بنیان دولتی جدید در کنار دولتی دیگر، فاصله‌ای به اندازه ۵۰۰ الی ۶۰۰ سال را می‌طلبند که نمونه‌هایش در تاریخ زیاد است. از آن جمله می‌توان از مهاجرت اقوام "کاس سی" به نواحی لرستان و سکونت آنها در مناطق زاگرس یاد کرد که تهاجمات آنان در سال نهم حکومت سامسویایونا (فرزند حمورابی، شاه سلسله اول بابل) و جنگ‌های این پادشاه با اقوام مزبور، در تاریخ گزارش شده است و این تهاجمات تا روی کار آمدن اولین شاه قوم مهاجر به صورت سلسله "کاس سی" توسط گانداس، چیزی در حدود ۲۰۰ سال فاصله داشته است.

بنابراین اگر آغاز مهاجرت آشوری‌ها را تا پیدایش اولین دولت در آن سرزمین - فرضاً ۶۰۰ سال در نظر بگیریم - در این صورت مبنای مهاجرت آشوری‌ها، سال ۴۲۷۵ ق.م. خواهد بود. (۳۶۷۵+۶۰۰) که با تاریخ ارائه شده آقای دکتر پیرویان ۲۴۷۵ سال اختلاف دارد (۲۴۷۵=۳۶۷۵-۶۷۵).

ذکر نموده است (همان: ۱۲۵)، شایسته است از "پوزور آشور اول" به‌عنوان سی‌امین شاه آن فهرست یاد کرد که در این صورت باید برای دستیابی به زمان اولین شاه از فهرست ذکر شده، از طریق این فرض که ۲۹ پادشاه دیگر که نام و مدت حکومتشان معلوم نیست، هر کدام ۵۰ سال حکومت کرده باشند، پیش رویم تا به مجموع ۱۴۵۰ سال برسیم. (۲۹×۵۰) اگر آن را بر سال ۲۲۵۰ ق.م (آغاز حکومت پوزور آشور اول) اضافه نماییم سال ۳۶۷۵ ق.م به دست خواهد آمد که نشان دهنده آغاز حکومت اولین شاه از فهرست خرساباد خواهد بود.

بنابراین در تاریخ مذکور، نه‌تنها پادشاهی در سرزمین آشور گزارش نشده و شرح وقوع حوادث در دوزان وی بازگو نگشته است، بلکه در هیچ کشور تمدن‌خیزی از شاهان مختلف یاد نشده تا بازگو کننده گزارش‌های تاریخ و تمدن آنها بوده باشد. پس چگونه می‌توان آغاز یک تمدن را بدون سلسله حکومتی در آشور توجیه نمود؟ از طرف دیگر، مهاجرتی از اقوام، در مسیر جغرافیایی و در زمان حکومت شاهانی که در یک کشور

فاصله‌ای به این طولانی را چگونه می‌توان توجیه کرد؟ آیا سرزمین جارمو در تاریخ ۶۷۵۰ ق.م. وابسته به دولت آشور بوده و یا بعدها ضمیمه آن شده است؟ چون آثار مکشوفه در چنین ناحیه‌ای یافت شده، آیا می‌توان به آشوری بودن آن منطقه قناعت کرد؟ و از طرفی چون به صورت مبهم مطرح شده، باید سؤال نمود که آثار به دست

آمده آیا قبل از اسکان آشوری‌ها بوده یا بعد از آن به وجود آمده است؟ و نظرات باستان‌شناسی آیا دلیلی بر آشوری بودن آنها است یا خیر؟ اینها سؤالاتی است که باید نظرات باستان‌شناسان و اندیشمندان تاریخ را در مورد مبداء تاریخ آشور به خود معطوف دارد.

رضا دستیاران



یادداشت‌ها :

۱- جارمو Jarmo هم ذکر کرده‌اند، چنان‌که پرویز ورجاوند در پانویس کتاب "خراسان و ماورالنهر" می‌نویسد: "محل دقیق جارمو در دره‌ای در ۱۱ کیلومتری شهر شمشمال که در حدود ۴۵ کیلومتری کرکوک قرار دارد، واقع می‌باشد." نویسنده کتاب مذکور، تمدن این ناحیه را به مرز ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد رسانده است (ورجاوند، ۱۳۶۴ : ۶۵).

۲- اوش پسا Oushpia یا آنوش پسا Aoushpia براساس فهرست شاهان اولیه در "خرسایاد = دور شساروکین Doursharroukin" به‌عنوان شانزدهمین شاه آشور یاد شده که در کتیبه‌های "سالماناسار اول" Salmanasar و آسارهادون Asarhaddon بانی معبد رب‌النوع آشور در شهر آشور آمده است (پیرویان، بهار ۱۳۸۰).

۳- تمام موجودات زنده حاوی کربن هستند. علاوه بر آن، مقادیر اندکی از کربن ۱۴ یعنی نوع رادیو اکتیو کربن را در خود دارند. دانشمندان با استفاده از کربن ۱۴ می‌توانند سن هر فسیل را دریابند. از این نظر، پدیده مذکور را تاریخ‌گذاری به روش رادیو کربن می‌نامند. سرعت تجزیه هر عنصر رادیو اکتیو را با نیمی از عمر آن عنصر بیان می‌کنند. نیمی از عمر هر عنصر مدت زمانی است که در طی آن نیمی از اتم‌های آن عنصر تجزیه می‌شوند. نیمی از عمر کربن ۱۴ نزدیک به ۵۵۰۰ سال است. یعنی ۵۵۰۰ سال پس از مرگ یک گیاه پسا جانور، نیمی از اتم‌های کربن ۱۴ موجود در آن گیاه یا جانور در لحظه مرگ باقی

می‌ماند. پس از ۱۱ هزار سال، یک چهارم اتم‌های کربن ۱۴ اولیه و پس از ۱۶ هزار و ۵۰۰ سال نزدیک به یک هشتم مقدار اولیه باقی می‌ماند. برای چنین کاری، اشیاء مورد نظر را پس از سوزاندن که به صورت گازهایی از جمله انیدرید کربنیک ساطع می‌شود و که در آن مقداری کربن ۱۴ وجود دارد، تجزیه می‌کنند. هر بار ذره بسیار کوچکی از اتم جدا شده و شتابان فاصله می‌گیرد. کربن یا انیدرید کربنیک در داخل دستگاه حساسی به نام شمارگر گایگر قرار داده می‌شود. این دستگاه ذراتی را که اتم‌های کربن ۱۴ از خود صادر می‌کنند ردیابی می‌کند و می‌شمارد. دانشمندان از روی تعداد ذرات صادر شده، می‌توانند مقدار کربن ۱۴ موجود در آن نمونه را تعیین کنند. اگر نمونه مزبور حاوی نیمی از مقدار کربن ۱۴ اولیه باشد عمر شیء مربوطه حدود ۵۵۰۰ سال خواهد بود (لنوکوم، ۱۳۶۶، ۱۸۱).

۴- با مرگ حضرت سلیمان (ع) قوم بنی‌اسرائیل به دو شعبه تقسیم می‌شوند. شعبه‌ای با نام اسرائیل دارای ۱۸ پادشاه در سرزمینی با همین نام حکومت می‌کنند که پس از ۲۴۰ سال فرمانروایی، سرانجام به سال ۷۵۰ ق.م توسط سارگون دوم شاه آشور منقرض شده است. شعبه دیگری با نام یهودا در سرزمین جداگانه‌ای که ۱۹ پادشاه بودند. پس از ۳۸۷ سال حکومت، سرانجام توسط بخت‌النصر دوم پس از اسارت، منقرض می‌شود که توسط کوروش هخامنشی، پس از اسارت ۷۰ ساله، رهایی می‌یابند و به سرزمین اجدادی خود باز می‌گردند (بهمنش، ۱۳۶۹ : ۱۲۳).

منابع :

- بلینتسکی، آ. (۱۳۶۴). *خراسان و ماوراءالنهر (آسیای میانه)*، ترجمه پرویز ورجاوند، تهران، نشر گفتار.
- بهمنش، احمد (۱۳۶۹). *تاریخ ملل قدیم آسیای غربی*، تهران، دانشگاه تهران.
- پیرویان، ویلیام (۱۳۸۰). در میزگرد "فرهنگ و تمدن مشرق زمین". *فصلنامه مطالعات ملی*، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۳-۵۷.
- لنوکوم، آرکدی (۱۳۶۶). *باز هم به من بگو چرا؟*، ترجمه دکتر سیدمحمد هاشمی، تهران، انتشارات جام، جلد ۵ و ۶.

۵- می‌دانیم که پایه فرضی نمی‌تواند دلیلی بر ادعای عقلی بوده باشد. اما چون از این ۲۹ پادشاه آشور یاد نشده و از مدت حکومتشان ذکری به میان نیامده است: برای دست یافتن به آغازی نامعلوم، راهی جز فرض زمان حکومتی برای ایشان، نمانده است و اگر مدت دقیق حکومت‌ها به دست می‌آمد، شاید مقدار فاصله زمانی بین نظریه دکتر پیرویان و نظریه نگارنده بیشتر از اینها به دست می‌آمد.

۶- بنابراین اگر این فرض ما پایه و اساسی ندارد، پس چگونه دکتر پیرویان پس از ذکر اوشییا به‌عنوان شانزدهمین حکمران آشوری، در آن میزگرد اعلام داشته‌اند که: "آشورشناسان با مطالعه کتیبه‌های شاهان بعدی که حاوی مفاد وصیت‌نامه آنان است، تاریخ احداث معبد آشور توسط اوشییا را سال ۴۷۵۰ ق.م دانسته‌اند. اگر مدت زمان حکمرانی ۱۵ حکمران سلسله اوشییا را نیز به این تاریخ بیفزاییم (؟) باید گفت که قدمت آشور به هزاره پنجم ق.م می‌رسد." آیا دکتر پیرویان به پیروی از فرض حکومت ۱۵ شاه دیگر آشور، به استدلال یقین رسیده‌اند که مبدأ زمان آشور را هزاره پنجم بدانند؟

۷- این نظریه هم در همه جا به‌صورت یکسان صادق نبوده و نیست و ما در این جا بنا را بر آخرین حد زمانی آورده‌ایم تا شاید بتوانیم به نزدیکترین زمان ممکن با تاریخ ارائه شده در نظریه دکتر پیرویان رسیده باشیم که در این صورت باز هم اختلاف فاصله‌ها مشهود است.